



بِسْمِ تَعَالَى

جلسه دوم سرکار خانم علی بخشی

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم اللهم صل علی فاطمه و آبیها و بعلمها و بنیها [و السّر المستودع فیها] بعدد ما أحاط به علمک

یکی از اولیا: جلسه قبل در مورد سرفصل‌های دوره گفتید. بعد در مورد تربیت فرزندان مان که چطوری می‌توانیم آن‌ها را تربیت کنیم. این که اگر تربیت بچه‌ها را دیر شروع کنیم چه اتفاقی می‌افتد. روی تربیت بچه‌های ما چه عواملی تأثیر گذار باشد؟

استاد: یکی از اولیاء در مورد افزایش عزت نفس سؤال کردند. افزایش عزت نفس کلی فرمول دارد. ما سعی می‌کنیم یکی از ویژگی‌های خانواده مقتدر را که می‌خواهیم در موردش حرف بزنیم یک گریزی از افزایش اعتماد به نفس که سؤال این بزرگواران است را بگوییم.

موضوع امروز در مورد سبک‌های ارتباطی والدین با فرزندان است. دفعه پیش عرض کردم چند سبک ارتباطی داریم که هر کدام می‌تواند یک اثری روی فرزند ما بگذارد. آن نویسنده از نگاه خودش این‌طور نوشته بود که خودش را داشت برای یک سخنرانی آماده می‌کرد قبل از آن به نظرش آمد یک سؤالی را از فرزندش پرسد. فرزند پسر ۱۱ ساله‌اش. از پسرش سؤال می‌کند که: مادر جان، اگر یک نفر هم کلاسی در مدرسه به شما بگوید احمق، چکار می‌کنید؟ آن پسر یک لحظه فکر می‌کنند بعد به مادرش می‌گوید: خوب، من هم به او می‌گویم احمق خودتی. جوابش را می‌دهم.

موضوعی که امروز می‌خواهیم درباره آن صحبت کنیم، سبک‌های ارتباطی والدین با فرزندان است. دفعه پیش گفتم چند سبک داریم که هر کدام از این‌ها می‌تواند اثری روی فرزند ما بگذارد...

بعد مادر سؤال دوم را می‌پرسد. می‌گوید اگر معلمات به تو بگویند احمق چه می‌کنی؟ آن بچه می‌گوید: خوب، جوابش را نمی‌دهیم. بالاخره معلم است. ولی در دلم می‌گویم احمق خودتی. یعنی باز آن لفظ را قبول نمی‌کند. بعد مادر می‌گوید: اگر من که مادرت هستم یا پدرت به تو بگویند احمق چه؟ مادر، در کتاب نوشته بود که بچه، چند لحظه فکر می‌کند بعد می‌گوید: خیلی ناراحت می‌شوم. اما باور می‌کنم که احمق هستم. ببینید. خیلی مهم است که ما داریم با بچه‌هایمان چه می‌کنیم. چه جوری حرف می‌زنیم. از چه سبک ارتباطی استفاده می‌کنیم که باورهای آن‌ها را داریم شکل می‌دهیم. یعنی شاکله شخصیت بچه‌هایمان را داریم با این سبکی که انتخاب کردیم برای ارتباطمان با بچه‌ها انتخاب می‌کنیم. این را خیلی بهش دقت کنیم.

در کتاب‌های مختلف در مورد سبک‌های ارتباطی از کلمات خیلی زیادی استفاده شده، ولی ما سبک‌های اصلی را



اگر به ذهن بسپاریم می‌توانیم با کلماتی که آن‌ها گفته‌اند به صورت مترادف‌سازی کنارهم بچینیم. اولین و مهم‌ترین سبک ارتباطی سبک سهل‌گیرانه است. بعضی جاها می‌گویند آسان‌گیر. این سبک، سبکی است که خیلی همه چیز را راحت می‌گیرد. ما وقتی هر سبکی را به عنوان والد در ارتباط با فرزندمان انتخاب می‌کنیم حتماً یک باور یا یک تفکری پشت آن داریم. این نیست که چون دقت قلبم زیاد است چون خیلی مهربانم سبک سهل‌گیر را انتخاب کنم. نه. قطعاً هر سبک دیگری پشت‌اش یک باوری نهفته است. یا براساس افکار روند کودکی، یا تربیت خانوادگی‌ام، یا هر کدام از این‌ها من انتخاب کرده‌ام که این سبک را جلو بروم.

سبک دوم ارتباطی، سبک سخت‌گیر و مستبد است. سبک سوم، سبک رها شده یا طرد شده است بچه‌ها خیلی رها و آزادند و سبک مهم بعدی، سبک مقتدر است. بعضی جاها معتدل می‌گویند. در بعضی کتاب‌ها سبک پذیرنده نوشته. بعضی جاها نوشته سبک خانواده پویا.

می‌خواهیم فکر کنیم اگر یک والدی سهل‌گیر است، یا سخت‌گیر است چرا سخت‌گیری می‌کنند و چه رفتارهایی دارد. در کلام چه عبارت‌هایی به کار می‌برد و چه کارهایی می‌کند. اگر یک والدی سهل‌گیر است، چرا سهل‌گیری می‌کند و چه رفتارهایی دارد و خانواده طرد شده.

یکی از اولیاء: من در مورد این سبک‌ها یک سری چیزها را یادداشت کردم. در خانواده چنین سبکی معمولاً قانون کمتری وجود دارد (سهل‌گیر) یکی این که بچه‌ها به مسیر درستی هدایت نمی‌شوند. یعنی راه درست را به آن‌ها یاد نمی‌دهند. این که پدر و مادر انتظاری از بچه‌هایشان ندارند.

یکی از مادران: فکر می‌کنم در خانواده‌های سهل‌گیر به بچه‌ها خیلی خوش می‌گذرد چون این بچه‌ها هستند که خیلی تعیین‌کننده هستند که زندگی چطوریش برود. خوش می‌گذرد یعنی خودشان می‌دانند درس را بخوانند یا نخوانند. هروقت خواستند تلویزیون ببینند، خواستند تا ۲ یا ۳ نیمه شب بیدار بمانند. صبح خواستند سر کلاس نروند. قانونی ممکن است وضع شود و کسی آن را اجرا نکند.

استاد: برخی نوشته‌اند باری به هر جهت ولی هدف تربیت شوند. واقعاً هدفی ندارند. بچه‌ها لوس می‌شوند. به نظرم مادرم در فیلم تعادل رفتاری نداشت، سخت‌گیر بود. خیلی قربون صدقه می‌رفت که به نظرم صحیح نیست. بی‌نظم با قواعد درست زندگی تربیت نمی‌شوند.

یکی از اولیاء: من فکر می‌کنم که در چنین خانواده‌هایی (سهل‌گیر) یک سری مشکلات رفتاری ممکن است در بچه‌ها به وجود بیاید. فکر می‌کنم این‌ها کنترل هیجان را یاد نمی‌گیرند. یعنی هر جوری بتوانند نشان می‌دهند و عامل بازدارنده برایشان نبوده که یاد بگیرند چیزی را کنترل کنند. این آسیب خیلی بزرگی است. من بچه‌هایی را دیدم که نمی‌توانند کنترل هیجان کنند و این نشأت گرفته از همین سبک است. در یک خانواده سهل‌گیر، من مادر که سهل‌گیرم چه تفکری پشت سر رفتارم هست که سهل‌گیرانه دارم رفتار می‌کنم؟



من فکر می‌کنم دوست دارند بچه هر کاری بکنند، شاید خودشان هم این طوری تربیت شده‌اند. یا این که فکر می‌کنند خیلی بخشنده‌اند یا فکر می‌کنند خیلی دارند لطف می‌کنند.

گاهی وقت‌ها این والدین عذاب وجدان دارند که نکنند من به بچه‌ام سخت بگیرم که ناراحت بشود برنجد. همه‌اش احساس گناه دارد از این که نکند یک دستوری بدهد یک قانونی وضع کند یا یک اقتداری از خودش نشان بدهد. دلسوزی بیش از حد داند. بی‌نظم‌اند و با قواعد درست زندگی تربیت نمی‌شوند.

ویژگی خانواده سهل‌گیر، اول این که بدانیم وقتی من تصمیم می‌گیرم سهل‌گیر باشم، یا یک شیوه تربیتی سهل‌گیر را انتخاب کردم براساس باورها و هرچی که پشت آن است پیش خودم گفتم خوب، این شیوه تربیتی شیوه خوبی است پس من این را انتخاب می‌کنم. با روحیات من هم سازگار است. یا نه، من سهل‌گیری را انتخاب کردم هیچ قاعده و قانون و تبصره و فکری پشت آن نیست، اندیشه خاصی نیست. من همین مدلی‌ام. خیلی در قید و بند نیست. این اول که ما با دو حالت وارد می‌شویم یا هیچ قاعده و قانونی نداریم یا واقعاً به عنوان یک شیوه تربیتی انتخابش کرده‌ام. یک مثالی بزنم. بچه شما صبح بلند می‌شود. شما مثلاً صبحانه برایش نیمرو درست کرده‌اید. می‌گویید مامان جان بیا صبحانه بخور، می‌گوید نمی‌خورم میل ندارم. مامان جان شیر بیسکویت بیاورم؟ می‌گوید نه، من دوست ندارم. بعد شما می‌روی برایش کره پنیر یا مربا می‌آوری. جلویش می‌گذاری. می‌گوید نه از این هم خوشم نمی‌آید. یک وقت‌هایی اصلاً یک چیزی را در خانه نداریم. واضح والد دارد به سمت خواسته‌های بچه‌ها می‌رود. به عنوان مثال بگویم شما امروز می‌توانی تخم مرغ بخوری، یا پنیر. چیز دیگری نیست. بچه بین این دو، باید یکی را انتخاب کند. در نهایت، هیچی نبود هیچی نخورد. یعنی کلی درگیر هستند برای این که خواسته‌های بچه‌ها را اجرا کنند.

اکثر والدینی که خیلی سهل‌گیرند، خیلی احساساتی هستند. فکر می‌کنند خیلی مهربان هستند و نمی‌توانند با احساسات کسی در بیافتند. یا بخواهند یک نه به کسی بگویند. آدم‌هایی هستند که نه گفتن برایشان کلاً سخت است خصوصاً با بچه‌هایشان. چون این قدر دارند دقت قلب از خودشان نشان می‌دهند که اگر یک نه به فرزندشان بگویند تا یک هفته عذاب وجدان دارند و حالشان بد است. این افراد اصلاً نمی‌توانند قانونی را وضع کنند و وقتی هم قانونی را در خانه وضع می‌کنند توان اجرای آن قانون را ندارند. زودی قانون‌شان منحل می‌شود.

در این خانواده‌ها معمولاً سلسله مراتب خانوادگی رعایت نمی‌شود.

ما، در تربیت دینی داریم که سلسله مراتب باید رعایت شود یعنی ابتدا پدر در جایگاه خودش باشد بعد مادر در جایگاه‌اش باشد، در مرحله بعد فرزندان باشند و این سلسله مراتب باید رعایت شود. در صورتی که در این خانواده‌ها اصلاً رعایت نمی‌شود.

این والدین خیلی اوقات ترس و نگرانی دارند که اگر من مثلاً قاطع باشم و اگر نه بگویم، محبوبیت ام را از دست



می‌دهم. و باعث می‌شوم که فرزندم برنجد و این ترس باعث می‌شود که نتوانم اقتدار داشته باشم. حتی گاهی وقت‌ها فکر می‌کنم که وظیفه مادری‌شان این قدر بالاست که این قدر باید مهربان باشند این قدر باید جلوی بچه‌هایشان راه بروند که باید فرزندشان را راضی و خشنود نگه دارند. غیر از این دیگر هیچ حالت دیگری نیست. مادرانی هستند که وقتی سن‌شان بالا می‌رود می‌بینیم تقریباً مادرانی هستند که این قدر از خود گذشته‌گی و ایثار را داشتند در زندگی‌شان که دیگر کم آورده‌اند. این والدین معمولاً خیلی شناختی روی نیاز، خواسته و امتیاز دادن به بچه‌ها و قدرت تفکیک این‌ها را ندارند.

یکی از مادران نوشته‌اند چون والدین در بچگی خودشان تجربه بدی از سخت‌گیری زیاد دارند برای بچه‌ها سهل‌گیر می‌شوند. آفرین، یکی از دلایلی که این والدین سهل‌گیر می‌شوند همین است.

من والد اگر یک سبک ارتباطی سهل‌گیرانه را دارم انتخاب می‌کنم برای فرزندم، چه طبعاتی برای من دارد؟ اولین‌اش این است که این بچه‌ها قانون‌های ناپایدار را خودشان تجربه می‌کنند می‌بینند هیچ فایده‌ای ندارد وقتی هم وارد محیط مدرسه می‌شوند می‌خواهند وارد قوانین مدرسه شوند دچار مشکل می‌شوند چون همیشه یک سری قوانین را شکانده‌اند. این‌ها عدم حرف‌شنوی و اطاعت دارند. معمولاً چون همیشه به خواسته‌هایشان رسیده‌اند همه خواسته‌هایشان را دریافت کرده‌اند، خیلی حرف‌شنوی از والدین ندارند. خیلی اطاعت‌پذیری ندارند. در محیط‌های دیگر هم که می‌آیند وارد مدرسه می‌شوند بعد وارد متوسطه و دانشگاه می‌شوند، آخر وارد محل کارش می‌شود، یک مرد بالغ است ولی خیلی حرف‌شنوی از رئیسش ندارد. از نظر روابط اجتماعی ضعیف است. چون متوقع و خودخواه‌اند و میل و رضایت خودشان مطرح شده و دهنده چیزی نبودند بلکه دریافت کردند پس روابط اجتماعی خیلی خوبی ندارند. یک مقدار به سمت خود شیفته‌گی و غرور می‌روند.

اتفاقاً خیلی آدم‌های زودرنجی هم می‌شوند. خیلی مقاوم بار نمی‌آیند. این افراد خیلی هم شاکی هستند. یعنی در کنار آن زودرنجی و حساسی شاکی هستند. چون وقتی وارد اجتماع می‌شوند یا بزرگتر می‌شوند توقعات‌شان بیشتر می‌شود نسبت به خانواده، و خانواده‌ها ممکن است نتوانند این توقعات را برآورده کنند، چه اتفاقی می‌افتد؟ همه‌اش شاکی هستند.

خیلی مهم است که من خودم تشخیص بدهم که جزو کدام دسته از والدین هستم. چون اگر بتوانم تشخیص بدهم کجا هستم می‌توانم خودم را تغییر بدهم.

یکی از اولیاء: والدین سخت‌گیر پافشاری زیادی برای انضباط بچه‌هایشان دارند. خیلی قوانین سختی را وضع می‌کنند کلاً همه رفتارها و کارهای بچه‌هایشان را زیاد از حد کنترل می‌کنند. انگار بچه‌ها زیر ذره‌بین پدر مادر هستند. **استاد:** دیدید بعضی از والدین که تک فرزند دارند در یک مهمانی یا خانه‌شان بچه دارد تلویزیون نگاه می‌کند مادر می‌آید می‌گوید پایت را صاف کن، کج نشین، دستت را در بینی نکن، انگشتات را از دهانت در بیاور، ناخنات



نحو، یعنی این قدر این بچه زیر ذره بین است که تک تک رفتارهایش دارد دائماً تذکر می گیرد.

ادامه صحبت مادر: بعد، اهمیتی به احساسات بچه‌هایشان نمی دهند. اصلاً صمیمیتی بین آن‌ها و بچه‌هایشان نیست. این والدین فکر می کنند که بچه‌ها در خانه باید تمام قوانینی که در خانه است، بی چون و چرا اطاعت کنند. اگر یک موقع بچه‌ها توضیحی داشته باشند که چرا این کار را در خانه انجام ندادند، اصلاً گوش نمی دهند. برای توضیحات خودشان هم هیچ منطقی وجود ندارد. اجازه نمی دهند درجایی یا جمع خانوادگی خودشان، بچه‌هایشان وارد هیچ بحث و چالشی بشوند. اجازه صحبت کردن به بچه‌هایشان نمی دهند. این خانواده‌ها نگرانند از این که اگر بچه‌هایشان بخواهد صحبت کند چه می خواهد بگوید. نکند حرف درستی نزنند. نکند اشتباه بگوید. این پدر و مادرها بچه‌هایشان را در برابر اشتباهاتی که می کنند، سرزنش می کنند.

استاد: دوستان نوشته‌اند که خانه مثل یک پادگان می ماند. چون نه انعطافی است، نه یک خورده نرمشی است، نه درک احساسی در این خانواده‌ها دیده می شود. تنبیه محور است. وقتی ما داریم از خانواده مستبد حرف می زنیم، گاهی فکر می کنیم همان خانواده‌های قدیمی هستند که پدر سالاری بود، فکر می کنیم مادران مدرن الان هم که اکثراً تحصیل کردند آن مدلی رفتار می کنند. نه اتفاقاً. پدر و مادرهای الان اگر مستبد هستند مثل آن موقع نیستند که خیلی تنبیه کنند، ولی از آن پافشاری و اصرار بیش از حد، عدم درک حس‌های فرزندشان همه هست.

یکی از ویژگی‌ها فرمودند اعتماد به نفس پایین این بچه‌ها است. چون می ترسد کاری را که شروع کرده نتواند تمام کند اصلاً شروع نمی کند. جای دیگر نوشتند به هیچ عنوان با بچه‌ها مشورت نمی کنند، نظرخواهی و اصرار نمی کنند. بچه‌ها به نظرم خشن و مضطرب‌اند. فرمودند شغل والدین و خطراتی که در اجتماع دیده‌اند باعث انتخاب تربیت سخت گیرانه شده. قطعاً شغل والدین می تواند مؤثر باشد در ناخودآگاه. مثلاً افرادی که نظامی یا ارتشی هستند سبک مستبدانه و سخت گیرانه را قطعاً دارند.

پس مادران الان، یک کوچولو سبک استبدادی‌شان با مادرهای قدیم فرق می کند. ممکن است آن دادویداد و امر و نهی شدید را نداشته باشند با اصرار و قربان صدقه رفتن اما باز حرف، حرف خودشان شود یعنی نهایتاً می خواهند حرف خودشان را به کرسی بنشانند. حالا ببینیم این بچه‌هایی که دارند در خانواده مستبد بزرگ می شوند چه ویژگی‌هایی دارند؟ اول این که رابطه این بچه‌ها با والدین‌شان از روی ترس و اضطراب است. من اگر از مادرم بترسم چه اتفاقی می افتد. واکنش بعدی‌ام چیست؟ سؤال کردند آیا ایجاد محدودیت و محرومیت بچه‌ها برای این که بخواهد کاری را انجام دهد جزء سبک استبدادی است؟ نه. شما اگر محدودیت و محرومیت درست را بگذارید به جا به اندازه متناسب با آن شرایط و سن بچه‌ها باشد کاملاً سبک مقتدرانه است که درباره آن حرف می زنیم. خانمی نوشته‌اند بچه‌ها متوسل به دروغ می شوند. آفرین. بچه‌ها دروغ می گویند و مخفی کار می شوند.

سؤال: دختر ۵ ساله من رفته توی اطاق، بالاک من بازی کرده. لوازم آرایش مادر را یواشکی برداشته رفته به در و



دیوار و ملحفه تخت مالیده در اتاق رو هم بسته، من مادر بوی استون لاک را حس کردم. اگر من جزو مادران مستبدي باشم و آن بچه مخفی کاری کند الان آخر این ماجرا چیست؟ آخرش برای یک بچه کوچک، این است که ملحفه ما لاکی شده، استون روش ریخته، با لوازم آرایش روی دیوار و فرش نقاشی کرده، یک خراب کاری جزئی است. آیا بلای دیگری سر بچه ام آمده؟ نه، ولی اگر من مستبدانه رفتار کنم در سه چهار سالگی اتفاقی برای فرزندم نمی افتد ولی بعدها کم کم یاد می گیرد از روی ترس با من ارتباط برقرار کند. مخفی کاری کند و وقتی نوجوان شد. اگر رفت در خیابان یک آقا پسری خواست با او ارتباط برقرار کند یا یک نفر به او سیگاری تعارف کرد می رود یواشکی یک کاری می کند. خیلی اتفاقات بدی در بزرگتر شدن او می افتد.

الان بچه ها وقتی کوچک اند خرابکاری شان خیلی چیز بدی نیست. یک سرما خوردن است، یک خراب کاری است، یک شکاندن است، یک کثیف کاری است. ولی وقتی نوجوانی می شوند اگر من توی همین سبک ام بمانم مدام فاصله اش از من بیشتر و بیشتر می شود نمی آید مسائل اش را با من در میان بگذارد، مخفی کاری اش بیشتر می شود، حرف ها رازها و درد دل هایش را می رود با هم کلاسی یا هم سن اش که عقل اش اندازه خودش است انجام می دهد. بعد دیگر ما نمی توانیم جلوی آسیب آن ها را بگیریم. خیلی وقت ها خیلی از این آسیب ها غیر قابل جبران است. به این خیلی دقت کنید.

این بچه ها، یا خیلی پر خاشگر می شوند یا خیلی مطیع می شوند. چون همیشه رابطه را از روی ترس نشان دادند یا خیلی مطیع می شوند. ویژگی این فرزندان چه چیزهایی است؟ این ها چون مدام توی سرشان زده اند چون مدام از ایشان ایراد گرفته اند، ایراداتشان به چشم دیده شده، مادر کمال گر است، مادر مستبد است یا پدر، مدام می گویند این کار تو غلط است. این کار را بکن آن کار را نکن. خودش انتخاب نکرده این ها اکثراً عزت نفس پائینی دارند. همه می دانیم افرادی که عزت نفس پائینی دارند احتمال خطا و انتخاب های غلط و بزه کار شدن در آن ها خیلی بیشتر است. چون اگر من عزت نفسم بالا باشد برای خودم جایگاه و شأن و منزلت قائل هستم و نمی روم کار خطا بکنم.

در شأن من نیست، من برای خودم یک جایگاهی در نظر می گیرم. این بچه ها که در خانواده های مستبد هستند خیلی قدرت تصمیم گیری درست ندارند. چون هر وقت خواستند تصمیمی بگیرند خانواده توی سر تصمیم شان زده مدام اصلاحش کرده بعد فرزند یاد نگرفته تصمیم بگیرد و پیامد تصمیم هایش را ببیند. بعد نوجوان شده، حالا تصمیم هایی که می گیرد به ندرت تصمیم های درست و اصلاح شده است و باز دوباره این بچه ها بیشتر آسیب می بینند.

دسته دیگری از والدین، طرد شده هستند. یعنی بچه ها را طرد کردند. حالا در این خانواده یا زن و شوهر خیلی رها هستند یا هر کسی سرش توی کار خودش است. مادر استاد دانشگاه، پدر فوق دکترا، کلاً سرکار، فرزند هم



سرکار، هر کس هر طور دلش می‌خواهد در آن خانواده دارد زندگی می‌کند. آقای خانه هر ساعتی برود هر ساعتی بیاید، خانم خانه همین‌طور، نوجوان خانه همین‌طور. کسی با کسی کار ندارد. کسی درگیر وضع دیگری نمی‌شود. سبک دیگری داریم به نام سبک فرزندپروری نوسانی. آسیب‌پذیرترین سبک فرزندپروری همین نوسانی است. بچه‌هایی که در خانواده سهل‌گیر هستند بالاخره با یک روش سهل‌گیرانه دارند تربیت می‌شوند و تکلیف‌شان معلوم است. آخر یا لوس یا متوقع می‌شوند یا قانون‌پذیر نمی‌شوند. مسیر مشخص و ثابت است. افرادی هم که در خانواده سخت‌گیر دارند بزرگ می‌شوند، این‌ها هم باز چون مسیر ثابتی را دارند، تکلیف معلوم است. درست است دارند آسیب می‌بینند ولی آخر ماجرا مشخص است. مثل این که می‌گویند قانون بد، بهتر از بی‌قانونی است. اما افرادی که در خانواده نوسانی دارند زندگی می‌کنند این‌ها خیلی مسائل و مشکلات‌شان بیشتر است. یعنی خانواده‌ای که امروز بچه ۵ ساله شما داره در خانه بازی می‌کند یک باره توپ را شوت می‌کند می‌زند گلدان کریستال شما می‌شکند. شما چه واکنشی دارید؟ می‌گویید: عزیز مامان، فدای سرت قربونت برم. مواظب باش شیشه توی پایت نرود. الان میام جمع می‌کنم. یکی دو هفته، یک ماه، سه ماه، همان بچه دارد دوباره توپ بازی می‌کند توپ را شوت می‌کند به جایی می‌زند، چیز دیگری می‌افتد می‌شکند. می‌گویید: خدا من رو بکشد از دست تو، من آسایش ندارم، این همه من بدبخت پس انداز کردم این ظرف را خریدم. بچه یک باره شوکه می‌شود که خدایا چه شد؟ من که دو سه ماه پیش زدم این گلدان را شکستم مادرم قربان صدقه‌ام هم رفت گفت مواظب باش طوری ات نشود، امروز مرا گرفته به باد فحش و نفرین و ناسزا، بچه سه ساله شما شیرین زبانی می‌کند کلمه را یاد گرفته کج و کوله می‌کند کلی به او می‌خندید، بعداً پیش می‌آید به او می‌گویید فلان کار را نکن، دوباره به شما می‌گوید سین گاف. بعد یک باره محکم توی گوش او می‌زنید و می‌گویید بار آخرت باشد که این کلمه را شنیدم. می‌دانید خانواده نوسانی چه شکلی‌اند؟ این خانواده‌ها پیامدهای خودشان را دارند که خیلی هم زیاد است یعنی هر چقدر ما بیاییم در مورد این خانواده و معایب‌اش حرف بزنیم کم گفتیم. آسیب‌های این خانواده هم خیلی زیاد است. بچه‌ها اصلاً شاکله شخصیتی ثابتی ندارند. و این که نمی‌داند این کاری که الان کرده درست است قرار است تشویق بشود؟ یا نمی‌داند که غلط است و قرار است تنبیه شود؟ نمی‌تواند از نظر ذهنی دو دو تا چهار تا کند پیش‌بینی کند که پیامد رفتاری که دارد چیست.

خود پدر و مادر در ارتباطی که با فرزندشان دارند، آره ممکن است خُلق‌شان این‌طوری باشد. یعنی خود من ممکن است دمدمی باشم. یک ساعت شاد و غمگین باشم. یک روز حالم خوش است می‌گویم می‌خندم. یک زمانی حال‌مان بد است. مثلاً خانم‌ها نزدیک عادت ماهیانه‌شان ممکن است حال خوبی نداشته باشند وقتی بچه شلوغ کاری می‌کند ولی بعدش می‌رود می‌گوید مامان جان حالم خوب نبود شرایط روحی مناسبی نداشتم. والدین نوسانی اکثر اوقات این شکلی هستند که برای یک رفتار ثابت، یک واکنش ثابت ندارند و بچه واقعاً



درگیر است و نمی‌تواند پیش‌بینی کند که چکار کند که به قول معروف بتواند رفتار درست را انتخاب کند. دستۀ پنجم، والدین مقتدر هستند که یکی از سبک‌های خیلی خوب است.

یکی از مادران: خانواده‌ها قانون خاصی دارند ولی نه قانونی که خیلی سخت‌گیرانه باشد. یک برنامه‌ای مثل مشاوره و هم‌فکری دارند توی خانواده که بعضی‌ها باهم هم‌فکری می‌کنند جوری که نه برای بچه‌ها سخت باشد و نه خیلی هم بی‌قانون باشند.

می‌توانیم بگوییم یکی از روش‌هایی که این والدین قوانین‌شان را در خانه پیاده کنند سبک حل مسئله است. یعنی می‌نشینند باهم حل مسئله می‌کنند و قوانین را پیاده می‌کنند. و آن احترام و ترتیب‌مراحلی که شما گفتید در خانواده است این‌ها وجود دارد.

استاد: آفرین. سلسله مراتب که پدر در رأس جایگاه‌اش حفظ می‌شود، پدر مادر در بعد فرزندان هستند.

یکی از مادران: قانون که یک وقتی سرپیچی می‌کنند حتماً اجرا می‌شود.

استاد: آفرین، قانونی را وضع می‌کنند و پیامد آن قانون هم مشخص است. اگر قانونی وضع شد بچه‌ها قرار بود اجرا نکنند جلوتر بچه می‌داند که چه پیامدی برای عدم اجرای آن است یا اگر آن کار را انجام داد می‌داند که چطور قرار است تشویق شود.

یکی از مادران: یکی از مشخصه‌های خانواده مقتدر این است که قانونی که می‌گذارند دلیل آن قانون را پدر بیان می‌کند. فرقی با خانواده مستبد این است که در خانواده مستبد، پدر خانواده می‌گوید همین‌ها هست. من می‌گویم مثلاً باید مساوات بزنی باید بزنی، ولی در خانواده مقتدر دلیل آن حکم و آن قانون را بیان می‌کنند. از مشخصات دیگر هم همین همکاری و هم‌فکری است. برای تنبیه کسی که از قانون سرپیچی می‌کند اولاً دسته جمعی تصمیم می‌گیرند که چه تنبیهی اتخاذ کنند و این که دسته جمعی در آن تنبیه هم شرکت می‌کنند.

بریم اول معنی کلمات را پیدا کنیم. مقتدر یعنی چه؟ یعنی کسی که اقتدار دارد. در جای نظامی وقتی ما می‌گوییم شخصی مقتدر است یعنی خیلی محکم است. مثل اقتدار ملی نیروی انتظامی ما که سپاه و ارتش دارند. این یعنی اقتدار. آیا از این اقتداری که ما داریم صحبت می‌کنیم منظورمان همین اقتدار هست توی خانواده. اگر این‌طور باشد فرقی با خانواده مستبد چیست؟ قطعاً این مدل اقتدار را نمی‌خواهیم بگوییم. توی روابط خانوادگی همه‌مان می‌دانیم آقای جوادی آملی می‌فرمایند زندگی اجتماعی با قوانین شکل می‌گیرد. یعنی وقتی کسی می‌خواهد در اجتماع رشد کند، مثل این که یک سری آجر را روی هم گذاشتند که این آدم روی این آجرها پایش را می‌خواهد بگذارد و تا آخر برود. این مراحل رشد را این‌طوری مثال می‌زنند.

ایشان می‌فرمایند ولی در رشد و تربیت در خانواده، این‌طور نیست. شما اگر بخواهی آجرها را در خانواده روی هم بگذاری، این‌ها می‌ریزند به چی نیاز دارد؟ به یک ملات نرمی نیاز دارد که لای این آجرها می‌گذراند که این‌ها را



محکم می‌کند که اگر من نوعی در این خانواده به عنوان فرزند دارم پام را می‌گذارم این خانواده را می‌سازم بالا می‌روم پایین نیفتم. پس اگر ما از اقتداری داریم حرف می‌زنیم، اقتداری است که آن ملات نرم را کنارش دارد. اقتدار معنی‌اش در روابط خانوادگی یعنی اقتدار بعلاوهٔ مهربانی.

مادران فرمودند تلاش زیادی برای ایجاد یک رابطهٔ مثبت با فرزندشان می‌کنند. بسیار عالی است. پدر و مادر که باهم اختلاف دارند و نوسانی‌اند نه، ما پدر و مادری که باهم اختلاف سبک ارتباطی دارند نوسانی نمی‌گوییم. پدر ممکن است سخت گیر باشد مادر سهل گیر باشد، خانواده‌ای که پدر و مادر دو سبک دارند، حداقل بچه می‌داند این کاری که دارد می‌کند پدر را شاد و مادر را ناراحت می‌کند. ولی در نوسانی نمی‌تواند تشخیص بدهد کدام قرار است شاد بشود. فرمودند این والدین حامی و پشتیبان خوبی برای فرزندشان هستند در همهٔ مراحل زندگی آن‌ها. در بعضی جاها، خانوادهٔ معتدل می‌گویند. معتدل یعنی اعتدال داشتن. یعنی چیزی را جایی می‌گذاری زودی نیافتد. خانوادهٔ معتدل هم نه افراط می‌کنند نه تفریط. سعی می‌کنند در آن صراط مستقیم که دین ما گفته حرکت کنند. بعضی جاها خانوادهٔ پویا می‌گویند. این خانواده دائم در حال رشد است چون برای خودش هدفی را تعریف کرده و در مسیر آن هدف دارد حرکت می‌کند. اگر بچه خطایی می‌کند، اگر قرار است آموزشی به فرزندشان بدهند، براساس آن اهداف تعریف شده‌شان می‌دهند. حتی اگر می‌خواهد تنبیه کند برای این که دلش خنک شود تنبیه نمی‌کند، برای این که اهداف تربیتی پشت آن تنبیه است.

در ویژگی‌های این خانواده گفتند نیاز به سلامت روان والدین است. بله، باید حال خودمان خوب باشد. حتماً باید سعی کنم نشاط را و صمیمیت را در خانه زیاد کنم. اگر می‌توانیم دوره‌ای برویم مدیریت خشم یاد بگیریم. اگر اهل مطالعه هستیم سعی می‌کنیم با کتاب‌هایی که حالمان را خوب می‌کند سرمان را گرم کنیم. یک فرمایشی امام علی علیه‌السلام می‌فرمایند جاهل را نمی‌بینی مگر این که افراط و تفریط کند. بر تو باد به میانه روی زندگی کردن در امور. یعنی ایشان جاهل را کنار افراط و تفریط آورده‌اند.

حالا اگر می‌خواهد یک مادر مقتدر به فرزندش صبحانه بدهد، چطور صبحانه می‌دهد و چه مکالمه‌ای بین این مادر و فرزند شکل می‌گیرد؟ مادر، اول پیش خودش فکر می‌کند می‌گوید من امروز می‌توانم ۲ جور صبحانه داشته باشم، می‌رود از فرزندش سؤال می‌کند. آن ۲ جور را هم خودش می‌داند چیست. مثلاً هم می‌تواند نیمرو درست کند، هم می‌تواند کره پنیر درست کند. از دختر یا پسرش سؤال می‌کند که مادر جان، صبحانه نیمرو می‌خوری یا کره پنیر؟ دختر قدری فکر می‌کند می‌گوید نیمرو. مادر می‌رود نیمرو را درست می‌کند برای دخترش می‌آورد. همیشه هم همه چیز بر وفق مرادمان نیست. دختر لقمهٔ اول را می‌خورد می‌گوید مادر بدم می‌آید، کاش املت درست می‌کردی. من اصلاً نیمرو نمی‌خورم. یک مادر مقتدر می‌گوید: آخی مامان جان، املت دوست داشتی؟ پس فردا که دوباره نوبت تخم‌مرغ است یادم بیانداز باهم املت بخوریم. اینجا، مادر هم احساس فرزندش را درک



کرد و پذیرفت. هم اول یک حق انتخاب به فرزندش داد که خودش انتخاب کرده. هم درکش کرد. هم وعده‌ای که می‌تواند اجرایی کند را به بچه داد. قوانین در خانواده مقتدر مشخص است و روشن است. انتظارات از بچه‌ها معلوم است.

انعطاف در قوانین وجود دارد. اگر یک قانونی شکسته شد، زودی بگیر و ببند راه نمی‌اندازند، یک بار فرصت دوباره می‌دهد، یک بار باهم می‌نشینند مشورت می‌کنند بررسی می‌کنند که چرا این قانون قابل اجرا نیست. معایب‌اش را پیدا می‌کنند. خانواده پویا و اهل مذاکره است. این خانواده کاملاً شناخت دارد روی مراحل رشد فرزند. می‌داند الان بچه ۴ ساله مثلاً خیال‌پرداز است. اگر آمد چیزی گفت به او زود نمی‌گوید بچه دروغ گو، چرا دروغ گفتی؟ می‌داند که بچه دارد خیال‌پردازی می‌کند. چون ویژگی‌های رشد بچه‌ها را می‌شناسد. بچه ۴ ساله توقع دارد که ۲ تا سبد گوشه اتاق‌اش بگذارد که وقتی بازی می‌کند اسباب‌بازی‌هایش را داخل آن سبد بریزد. از یک پسر ۱۵ یا ۱۶ ساله توقع داریم که نهایتاً رو تختی‌اش را صاف کند.

مادران گفتند که این بچه‌ها اجازه اظهار نظر دارند، خیلی مستقل می‌شوند، مسئولیت‌پذیر می‌شوند، بچه‌های با اعتماد به نفس بالا می‌شوند و توانایی حل مسأله دارند. بچه‌هایی هستند که حرف شنوی لازم (نه مرسوم که از بچه‌ها می‌خواهیم) را از والدین دارند. بچه‌ها خیلی نگاه می‌کنند ببینند ما چه رفتاری انجام می‌دهیم و واکنش آن‌ها دقیقاً متناسب با رفتارهای ماست. اگر من یک روز کج خلق باشم، زیاد اخم و تخم کنم، می‌بینیم که آن روز بدر رفتاری‌های بچه‌ها زیاد است. کافی است یک روز از اول صبح خوش اخلاق‌تر، خوش رفتارتر، منطقی‌تر برخورد کنم، می‌بینم تا شب تعداد خطاهای فرزندم خیلی کمتر از روزهای دیگر می‌شود و قطعاً رفتار ما خیلی تأثیر دارد.

یکی از دوستان سؤال کردند که مثلاً یکی از والدین مقتدر است ولی والد دیگر جوری رفتار می‌کند که اقتدار آن شخص را خدشه‌دار می‌کند. مادر دیگری نوشته‌اند سبک سخت گیرانه هستم. لطفاً راهکار بدهید. شما همین که سبک سخت گیرانه‌تان را متوجه شدید، اولین کاری که می‌توانید بکنید یک روز در خانه‌تان روزه سکوت بگیرید. ما روزه سکوتی در تغییر سبک ارتباط با فرزندان داریم که به آن می‌گوییم اگر سبک‌ات سخت گیرانه است، یک روز سکوت امر و نهی داشته باش. یک روز تحمل کن. ممکن است سر چهار ساعت بیشتر دوام نیاوری. ولی هیچ امر و نهی‌ای نکنی. برای تغییر سبک‌تان عجله نکنید چون اگر من عجله کنم یک دفعه می‌برم برمی‌گردم به حالت قبلم. فعلاً سعی کنید فقط تعداد امر و نهی‌تان را کمتر کنید تا هر جلسه یک مهارتی را که یاد می‌گیرید در کنارش تمرین کنید، سبک‌تان تغییر می‌کند.

مهم‌ترین نکته در اختلاف سبک بین والدین، این است که من به عنوان یک زن باید جایگاه پدر را حفظ کنم. حتی اگر با نظر پدر مخالفم، حتی اگر رفتار پدر دارد آسیب می‌زند به بچه. مثلاً پدر از سرکار آمده خسته و



عصبانی یا هر چیز، یک توهینی به بچه می‌کند. زودی من می‌روم می‌گویم چرا با بچه بد دهنی می‌کنی؟ می‌دانی چه آسیب‌هایی برای بچه دارد؟ جایگاه پدر را پایین می‌آورم. در تربیت فرزند می‌گوییم اگر جایگاه پدر را خدشه‌دار کنی از آن طرف آسیب‌اش چند برابر این است که پدر بچه را بزند.

هر کدام از ما اگر بنشینیم چند دقیقه فکر کنیم به مکالمات با بچه‌هایمان، می‌توانیم سبک خودمان را مشخص کنیم و اگر سبک‌مان پیامدهای منفی دارد سعی کنیم با شیب ملایم که خودمان هم آسیب نینیم سبک‌مان را تغییر بدهیم.

بارالها، به مقربان در گاهت، به آیه‌های قرآنت، آقا امام زمان عجل الله را از ما راضی و خشنود بگردان. در ظهور ایشان تعجیل بفرما، به بانیان این جلسه به مسئولین مدرسه که چنین فضایی را برای ما تدارک دیدند که بتوانیم در پیشرفت زندگی‌مان، در تربیت فرزند صالح، تربیت شیعه علی ابن ابیطالب قدمی را برداریم توفیق بندگی و عاقبت به خیری عطا فرما. خدایا به همه ما توفیق تربیت فرزند صالح عطا فرما. آمین یا رب العالمین.

پایان مبحث

جلسه دوم سرکار خانم علی بخشی

۹۹/۱۲/۳